

پژوهشنامه ادب حماسی، سال نوزدهم، شماره اول، پیاپی ۳۵، بهار و تابستان ۱۴۰۲، صص ۹۷ - ۱۱۶

## لعل سهرابکی گزارشی نویافته از نشان خاندان رستم

احترام رضایی\*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانش‌گاه پیام نور، تهران، ایران

سکینه غلامپور دهکی\*\*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانش‌گاه آزاد جویبار، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۲۳

### چکیده:

رشید تبریزی شاعر سده یازدهم، در مثنوی *جواهرالاسرار* که اثریست در موضوع گوهرشناسی ضمن معرفی انواع لعل از لعلی زرد و کم‌ارزش سخن گفته موسوم به «لعل سهرابکی». وی علت نام‌گذاری این گوهر را انتساب آن به بازوبند سهراب دانسته و معتقد است شومی و بدیمنی این گوهر باعث مرگ سهراب و شهرت این سنگ شده‌است. در این پژوهش که به شیوه کتاب‌خانه‌ای و در دو بخش انجام یافته‌است؛ تلاش شده ابتدا با بررسی متون معتبر به خصوصیات مهره‌ها و بازوبندها، بویژه مهره‌های نشان خاندان رستم بپردازیم. سپس خصایص لعل را در کتب جواهرنامه بررسی کرده و نظر رشید تبریزی در مورد لعل سهرابکی را مورد پژوهش قرار دهیم. بررسی‌ها نشان می‌دهد که احتمالاً بازوبند سهراب دارای لعل بوده، اما از رنگ و ارزش مادی آن جز روایت رشیدای تبریزی مطلبی نداریم. به نظر می‌رسد ماجرای پسرکشی توسط ابرپهلوان ایرانی هیچ‌گاه در ذهن مردم ایران حل نشده بنابراین در باور رشیدای تبریزی یا یکی از منابع گوهرشناسی او و شاید باور عامه مردم سده‌های دهم و یازدهم ایران، تصور شومی لعل سهرابکی شکل گرفته‌است و تهمت بدشگونی به مهره بازوبند سهراب توجیهی گشته است عامه‌پسند برای تبرئه تهمتن.

**کلیدواژه‌ها:** لعل سهرابکی، بازوبند سهراب، نشان خاندان رستم، بدشگونی، *جواهرالاسرار*.

\* [e.rezaee@pnu.ac.ir](mailto:e.rezaee@pnu.ac.ir)

\*\* [ghsekineh@yahoo.com](mailto:ghsekineh@yahoo.com)

## ۱- مقدمه

رشیدی عباسی متخلص و معروف به رشید و رشیدا، شاعر سده یازدهم و معاصر شاه صفی، شاه عباس دوم و شاه سلیمان صفوی است. او از تبار تبریزیان عباس آباد بوده است. شغل او زرگری و میناکاری بود و به جهت شاعری و نیز هنر میناکاری و زرگری با دربار ایران و هند ارتباط داشت.

در کتب تذکره، اطلاعات چندانی در شرح حال وی نیامده است. صاحب تذکره نصرآبادی مختصری در احوال وی آورده است همین مختصر در تذکره های دیگر مانند تذکره پیمانان و تذکره ساقی نامه سرایان آذربایجان به نقل از نصرآبادی راه یافته است:

«از تبارزه عباس آباد اصفهان است. در فن زرگری و میناکاری مثل نداشت. و در فن شعر هم به اعتقاد خودش بی قرینه بود. فی الجمله خیالش غرابتی داشت. در بدو حال پیاله کش بود و تعشقی پیش پسر قهوه چی طوفان نام داشت. از بابافراش رنجیده قطعه ای در هجو وی گفته، بسیار به قدرت گفته؛ بعد از آن به هند رفته بعد از مدتی مراجعت نموده به اعتبار صنعت به خدمت پادشاه کمال اعتبار داشت. قبل از حال تحریر<sup>۱</sup> (۱۰۸۳ ه.ق) فوت شد» (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۵۵۴-۵۵۳؛ حصار، ۱۳۸۴: ۸۱-۹۴؛ گلچین معانی، ۱۳۵۹: ۱۸۴-۱۹۷).

رشیدا مثنوی *جوهر الاسرار* را مرتبط با حرفه اش سرود. این مثنوی حدود سه هزار بیت دارد و به سال ۱۰۵۸ هجری قمری در هشت باب و بخشی با عنوان «طلسم هشت گنج» در معرفی گوهرها و خصایص و انواع آن ها سروده شده است. رشیدا اثرش را به شاه عباس دوم پیش کش کرد. *جوهر الاسرار* از نظر گوهرشناسی یکی از کتب معتبر محسوب می شود.

شاعر در بخشی از *جوهر الاسرار* خود در تعریف انواع لعل در معرفی «لعل سهرابکی» آورده است:

بی شگونست دیدن سنگش	آنچه سهرابکی بود رنگش
رمز این نکته را کنم روشن	بهر رنگینی اساس سخن
زرد و افسرده جوهر و بی آب	بود لعلی به بازوی سهراب
از تهمتن نشانه او بود	گهر گنج خانه او بود

<sup>۱</sup> - مراد تحریر تذکره نصرآبادی به سال ۱۰۸۱ ه.ق است.



شدد ز نیرنگ باازی دوران  
 گشت لعلش ز خون شفق رخسار  
 چون هم آورده رستم دستان  
 گل بد یمنیش نمود بهار  
 داغ عیبش چو شد ز چهره عیان  
 شد به سهرابکی مثل به جهان  
 (نسخه خطی جواهر الاسرار: ۲۵۸-۲۵۹)

در میان کتب گوهرشناسی موجود، *جواهرالاسرار* تنها کتابی است که از «لعل سهرابکی» به عنوان یکی از انواع لعل سخن گفته‌است. منبع رشیدا در *جواهرالاسرار* و لعل سهرابکی مشخص نیست اما با توجه به آنچه در متن کتاب آورده درمی‌یابیم که وی در کنار علم گوهرشناسی خویش از منابع متعدد نیز، بهره برده‌است. جدای از کتب معتبر گوهرشناسی، رشیدا با هندوستان و کتاب‌های گوهرشناسی هند نیز آشنا بوده‌است. وی در باب ششم در «صفت عین‌الهر» به نقل مطلبی از گهرنامهٔ دول‌کندی تألیف محمد هندی معروف به *طَمَطُم*<sup>۱</sup> پرداخته‌است. بنابراین شنیده‌های رشیدا از گهرنامهٔ دول یا مطالعهٔ آن باید یکی از منابع شاعر در سرودن *جواهرالاسرار* باشد:

در گهرنامهٔ دول کنودی  
 اینچنین گفته طمطم هندی  
 (همان: ۳۵۶)

یکی دیگر از منابع گوهرشناسی که رشیدا از آن استفاده نموده‌است کتابی موسوم به «مخزن الجواهر» نوشتهٔ شخصی به نام تعاشی یمنی است. از هیچ‌یک از این دو منبع در کتب گوهرشناسی نامی به میان نیامده‌است. هم‌چنین رشیدا در جایی از *جواهرالاسرار*، از گهرنامه شخصی با نام «سهیلی زرگر» هم یاد می‌کند. در بیت زیر هم اشاره به «رساله استاد» دارد:

بجز از هوش من که دارد یاد  
 از رموز رسالهٔ استاد  
 (همان: ۴۳۱)

به هر حال این که رشیدای تبریزی، مطلب مربوط به لعل سهرابکی را از یکی از این منابع گم‌نام اخذ کرده یا منبعی دیگر داشته بر ما معلوم نیست.

<sup>۱</sup> - حکیم محمد هندی معروف به *طَمَطُم*، از جمله دانش‌مندان هندی است که در اوایل دوره اسلامی از شبه قاره هند مهاجرت کرد و وارد حوزه تمدن اسلامی شد. او از جمله دانش‌مندان و منجمان هندی است که آثار او تا پیش از جابر بن حیان رواج داشته است. از زندگی او اطلاعات مشخصی در دست نیست ولی طبق گزارش ابن خلدون مدت‌ها پیش از جابر بن حیان زندگی می‌کرده است (غفوری، ۱۳۸۶: ۱۳۲).

در بررسی روایت منظوم رشیدا درمورد «لعل سهرابکی» ابتدا نگاهی می‌اندازیم به مهره‌ها و بازوبندها در شاهنامه و متون حماسه و طومارهای نقالی، سپس ضمن بازگشت به کتاب جواهرالاسرار با لعل و انواع و خواص آن، بیشتر آشنا می‌شویم تا بتوانیم تحلیل و نقد درستی از لعل سهرابکی داشته باشیم.

## ۲- بحث و تحلیل

### ۲-۱- مهره و بازوبند

مهره شامل هرچیز گرد. مطلق گلوله و گرد. هرچیز مدور و هرچیز کروی شکل است (لغتنامه، ۱۳۸۵: ذیل مهره). با توجه به متن شاهنامه و دیگر متون حماسی مهره، به سنگ‌های گرد کرده از جنس جواهر یا مروارید و... اطلاق می‌شده که اغلب گران‌بها نیز بوده‌اند. در داستان خسرو پرویز مهره‌های زرین و گوهرهای گران‌بهای را می‌بینیم که کمربند او را زینت بخشیده‌است:

چو داننده آن مهره‌ها را بدید      بدو گفت کاین را که یارد خرید  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۱۵/۸)

در مواردی هم با مهره‌هایی روبه‌رو می‌شویم که خاصیت جادویی دارند مانند دو مهره اسکندر که در مواجهه با آب در تاریکی مانند آفتاب می‌درخشند و راه را نشان می‌دهند:

دو مهره است با من که چون آفتاب      بتابد شب تیره چون بیند آب  
یکی زان، تو بردار و در پیش باش      نگهبان جان و تن خویش باش  
دگر مهره باشد مرا شمع راه      به تاریکی، اندر شوم با سپاه  
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۹۳/۶)

به روایت فردوسی شاهان کهن مانند هوشنگ، تهمورث، جمشید و کیخسرو مهره و تعویذی داشته‌اند که دارای خاصیت درمان بخشی بیماران و باز گرداندن آنان به زندگی حتی در حالت احتضار است. کی خسرو با بستن این مهره بر بازوی گسته‌م او را از مرگ حتمی نجات می‌دهد:

ز هوشنگ و تهمورث و جمّ شید      یکی مهره بد خستگان را امید  
رسیده به میراث نزدیک شاه      به بازوش بر، داشتی سال و ماه  
چو مهر دلش گسته‌م را بخواست      گشاد آن گرانمایه، از دست راست

ابر بازوی گسسته‌م بر بیست بمالید بر خستگیهاش دست

(فردوسی، ۱۳۷۳: ۱۶۴/۴)

در *فیروزشاهنامه* هم بازوبندی می‌بینیم که گوهرشب چراغ است و دیو با نور آن غار تاریکش را روشن می‌کند (بیغمی، ۱۳۸۸: ۶۲۸).<sup>۱</sup>

در *شاهنامه* مهره دیگری نیز وجود دارد. مهره‌ای که نشان خاندانی محسوب می‌شود و آن را بر بازو (برای پسران) یا گیس (برای دختران) می‌بسته‌اند. مانند مهره سهراب که نشان خاندان رستم است و رستم هنگام جدایی از تهمینه به او داده بود تا اگر فرزندش پسر بود به بازوی او بندد. نشان پدری جواهری است که به بازوی طفل بسته می‌شده و در واقع وسیله‌ای برای شناسایی و تعیین هویت او بوده‌است. این مهره به عنوان ابزار نگهدارنده و حفاظت‌کننده و نیز نشان خانوادگی به کار می‌رفته‌است (واحدوست، ۱۳۷۹: ۴۰۱-۴۰۲).<sup>۲</sup>

در داستان رستم و سهراب می‌خوانیم:

به بازوی رستم یکی مهره بود	که آن مهره اندر جهان شهره بود
بدو داد و گفتش که این را بدار	اگر دختر آرد ترا روزگار
بگیر و به گیسوی او بر، بدوز	به نیک اختر و فال گیتی فروز
ور ایدونکه آید ز اختر پسر	ببندش به بازو نشان پدر
به بالای سام نریمان بود	به مردی و خوی کریمان بود
فرود آرد از ابر پیران عقاب	نتابد به تندی بر او آفتاب

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۲۴/۲)

به طور ضمنی در این ابیات، از چند خصلت شهره بودن و نیک‌اختری و انتقال‌دهندگی خوی کریمان در مهره بازوبند رستم آگاه می‌شویم. در برخی از نسخه‌های *شاهنامه* از جمله *شاهنامه* تصحیح خالقی مطلق از سه یاقوت رخشان به همراه سه مهره زرین یا تعبیه شده در سه مهره زرین سخن گفته شده که بعدها رستم برای تهمینه به سمنگان فرستاده است:

<sup>۱</sup> - در مورد گوهر به بازو بستن می‌توانید به مقاله «بررسی و تحلیل چند رسم پهلوانی در متون حماسی» مراجعه کنید.

<sup>۲</sup> - در مورد تکرار یا بازسازی ماجرای برخورد رستم و تهمینه و سپردن نشان به هم‌سر برای تشخیص هویت فرزند در افسانه‌های عامیانه فارسی، می‌توانید به افسانه‌های پهلوانی ایران، جلد اول، صفحه ۱۷۸ مراجعه کنید.

یکی نامه از رستم جنگ جوی      بی‌آورد و بنمود پنهان بدوی  
سه یاقوت رخشان و سه مهره زر      کز ایران فرستاده بودش پدر  
(همان: ۱۲۶)

پس از آن که سهراب از مادر نشان پدر خواست. تهمینه گفت که از نسل رستم است و نامه‌ای با سه کیسه زر و سه یاقوت رخشان که رستم به او سپرده بود به فرزند نشان داد (یاحقی، ۱۳۹۸: ۴۹۱، ذیل سهراب).

در جای دیگری از شاهنامه آن‌جا که رستم بر و یال سهراب را انداز ور انداز می‌کند و به یاد فرزندش از تهمینه می‌افتد با یادکردی از هدایای رستم برای تهمینه روبرو می‌شویم:

من از دخت شاه سمنگان یکی      پسر دارم و باشد او کبودکی  
هنوز آن گرامی نداند که چنگ      توان باز کردن به هنگام جنگ  
فرستاده ام زرّ و گوهر بسی      بر مادر او به دست کسی  
چنین پاسخ آمد که آن ارجمند      بسی بر نیاید که گردد بلند  
(همان: ۱۴۳)

اما در شاهنامهٔ منثور تاریخ دلگشا که به سال ۱۰۶۳ هجری قمری تحریر یافته، تعداد گوهرها سه یاقوت و دو لعل ذکر شده: «رستم در این مدت ده سال، سه یاقوت و دو لعل نزد تهمینه فرستاد» (توکل بیگ، ۱۳۷۸: ۸۷). در این کتاب این مهره، یادگار رستم از سام دانسته شده: «رستم یک شب با تهمینه گذرانید. مهره‌ای از سام نریمان یادگاری در بازوی خود داشت به تهمینه داد و گفت اگر ترا خدای تعالی پسری دهد در بازوی او خواهی بست و اگر دختری شود در گیسوی او بند که این مهره خاصیتی دارد. شجاعت و خوی نریمان، الله تعالی به او خواهد داد» (همان: ۸۶).

در روایت ماندایی رستم و سهراب اشاره شده که «رستم بازوبندی داشته مزین به گوهرهای گران‌بها با طلسمی بر آن که بر لعل و زبرجد و الماس کنده شده و جز رستم کسی نمی‌توانسته آن خط طلسم را بخواند» (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۸۰).

و سرانجام مهرهٔ سهراب همان نشانی است که پس از زخمی شدنش توسط رستم بر بازوی وی می‌بینیم:

کنون بند بگشای از جوشنم      برهنه نگه کن تن روشنم  
چو برخاست آوای کوس از درم      پیامد پر از خون دو رخ مادرم

همی جانش از رفتن من بخت  
یکی مهره بر بازوی من بیست  
مرا گفت کاین از پددر یادگار  
بدار و ببین تا کی آید به کار  
کنون کارگر شد که بیکار گشت  
پسر پیش چشم پدر خوار گشت  
چو بگشاد خفتان و آن مهره دید  
همه جامه بر خویشان بر درید

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۸۷/۲)

بنابراین با توجه به مستندات ذکر شده بازوبند سهراب چند مهره از زر و لعل و... داشته و با خاصیت جادویی همراه بوده است.  
در حماسهٔ *برزونامه* می‌خوانیم که سهراب از انگشت خود انگشتری برون می‌آورد و به شهرویه می‌سپارد:

ز انگشت خود کرد خاتم برون  
بدو گفت کای سرو سیمین ستون  
چو هنگام زادن درآید فراز  
ترا خود بدین خاتم آید نیاز  
اگر آوری دختر ماهروی  
به مویش فرو تاب زین نامجوی  
اگر پور باشد بگردد دلیر  
به میدان درآید چو غرنده شیر  
به انگشت او کن تو انگشتری  
مبادا که گردد ز دانش بری

(عطاء بن یعقوب ناکوک، ۱۳۸۴: ۳۱)

در *هفت‌شکر* تعداد این مهره‌ها نامعلوم است و احتمالاً بیش از یک مهره بوده چرا که سهراب یکی از آن مهره‌ها را که به بازو بسته بوده جدا کرده و به دختری داده که بعدها مادر برزو می‌شود. «آن دختر را از آن دانه‌های گوهر که مادرش از رستم گرفته بود به بازوی بسته بود یک دانه را جدا کرد و به او گفت اگر پسر باشد به بازوی او بسته که سهراب بن رستم نام‌دارم. از آن حصار بیرون آمد و سوار شد و خود را به سپاه خود رسانید. آن ولایت را شنگان گفتندی» (مدائنی و افشاری، ۱۳۷۷: ۴۶۰).

سرانجام در نبرد برزو و رستم، وقتی بعد از جنگ‌های پی‌درپی رستم می‌خواهد سر از تن برزو جدا کند مادر برزو (شهرویه) فریاد می‌کند که ای رستم این جوان پسر سهراب و نبیرهٔ توست. در این جا باز نشان خاندان رستم که این بار بر روی انگشتری جا خوش کرده خودنمایی می‌کند درحالی‌که قرینهٔ آن نیز بر دست رستم است:

بدو گفت بنمای انگشتری  
چه داری نهانش بسان گری  
برون کرد ز انگشت انگشتری  
نگین فروزنده چون مشتری

نگه کرد رستم در آن بنگرید      نگین جفت آن مهره خویش دید  
 بخندید چون گل رخ تاج بخشش      ز هامون بر آمد بر افراز رخش  
 (همان: ۱۵۸)

در نگاره «اندر مرگ سهراب» که جزئی از شاهنامه شاهپهماسبی است، مهره بازوبند سهراب با رنگ تیره دیده می‌شود. شاهنامه شاهپهماسبی را برجسته‌ترین نگارگران سده دهم هجری مانند آقا میرک، میرزا علی، میر سید علی و عبدالعزیز در کارگاه سلطنتی تبریز مصور ساخته‌اند (بنی اسدی، ۱۳۹۳: ۶).



در طومارها و کتب نقلی نیز به بازوبندها و گوهرهای تعبیه شده بر آنها اشاره شده است. در طومار شاهنامه از چند بازوبند سخن گفته شده: یکی نشان جمشید است، دیگری آن است که رستم به تهمینه داده و بعدی بازوبندی است که رستم به گل اندام داده (سعیدی و هاشمی، ۱۳۹۹: ۳۱، ۴۱۵، ۵۳۳).



در طومارها، در میان احجار کریمه به لعل توجه ویژه‌ای شده‌است. در طومار نقالی مشکین‌نامه از بستن هفت لعل تهمورثی بر بازوی پهلوانانی چون سام، رستم، گرشاسب برای بی اثر کردن سحر و جادو صحبت شده (مدائینی و افشاری، ۱۳۷۷: ۴۶ و ۶۵؛ آیدنلو، ۱۳۹۱: ۲۹۴-۲۹۱؛ فتحعلی بیگی و ترابی، ۱۳۷۸: ۱۲۱).

در مشکین‌نامه هم‌چنین از تعداد زیادی لعل تهمورثی سخن گفته شده‌است: «جنی یک‌صد و شصت لعل تهمورثی به سام می‌دهد» (همان: ۱۰۸)؛ «جنی شصت لعل تهمورثی به رستم می‌دهد» (همان).

در طومار کهن به دو دانه لعل که زال به بازوی سهراب می‌بندد اشاره شده است (صداقت نژاد، ۱۳۷۴: ۲۴۶ و ۲۹۷ و ۳۹۴).

در طومار هفت‌لشکر، جهانگیر گوهرهایی را که رستم به مادر او داده و برزو، لعل‌هایی را که رستم به تهمینه سپرده است به بازو می‌بندند و بانوگشسپ نیز لعل‌های بازوی رستم را که اسم اعظم بر آن ثبت شده بود، به بازوی آذربرزین می‌بندد (مدائینی و افشاری، ۱۳۷۷: ۲۰۶، ۲۵۸ و ۵۴۰).

بنابراین طبق این شواهد و مواردی از این دست در می‌یابیم که در بسیاری از این بازوبندها لعل وجود داشته است.

## ۲-۲- خواص لعل و انواع آن:

بنا بر آنچه در کتب گوهرشناسی آمده، لعل در قدیم نبوده و در اوایل عصر عباسی به علت زلزله منطقه ختلان معدن آن آشکار شده و مردم با آن آشنا شده‌اند. نیز گفته‌اند تا به روزگار آل بویه لعل را با یاقوت یکی دانسته و آن را ارجمند می‌دانستند و به قیمت یاقوت سرخ می‌فروختند. بعد از بدانستند که آن جوهر دیگرست و از آن پس بدان قیمت نخریدند (نظامی، ۱۳۸۳: ۱۱۶). از سلمان فارسی نقل شده‌است که خداوند یاقوت را در روز نوروز از برای زینت مردمان بیافرید و زبرجد را در روز مهرجان و این دو روز را بر سایر ایام سال فضیلت دارد چنان‌که یاقوت و زبرجد را بر سایر جواهرات (زاوش، ۱۳۴۸: ۸۳).

مزاج لعل گرم و خشک است. به آفتاب نسبت دارد. با توجه به رنگ یا نام معدن و یا اسم صاحب معدن، برای لعل انواعی برشمرده‌اند. مانند سفید، سیاه، سرخ، بنفش، اکهب، سبز،

زرد، کژدمکی، تمری، لحمی، بیدکی، عنابی، بقمی، ادریسی، اکهب، پیازکی و... (نظامی، ۱۳۸۳: ۱۲۶-۱۱۶؛ توسی، ۱۳۴۸: ۷۵-۷۰؛ دشتکی، ۱۳۸۶: ۲۲۱-۲۲۷؛ کاشانی، ۱۳۸۵: ۶۱-۶۸؛ قزوینی، ۱۳۹۴: ۷۵-۶۸؛ زاوش، ۱۳۴۸: ۱۳۳-۱۴۰).

برای لعل خواصی نزدیک به یاقوت ذکر شده است. مهم‌ترین خصائص لعل در کتب گوهرشناسی عبارتند از:

هر که با خود لعل دارد از کشتن ایمن باشد. احتلامش نیفتد و خواب‌های هائل سهم‌ناک نبیند. اگر بر کودکان خرد ببندند بدخویی و فزع نکنند و در خواب نترسند و از دیوها نشان نبود. شادی و فرح را بیفزاید. ترکیب سوده آن با گلاب و نبات زردی چهره را ببرد و با ضعف دل و خفقان مقابله کند. ورود آن به معده باعث تغییر رنگ و سرخی چهره می‌شود. اگر به سینه آویزند مانع درد دل و علت‌های سینه شود. سرمه آن قوت بخشنده چشم‌هاست. لعل در آتش مقاومت دارد بطوری که اگر آن را کم‌کم حرارت دهند و بعد به تدریج آن را سرد کنند رنگش تغییر نمی‌کند و حسن آن زیادتر می‌شود. در مجموع خاصیت او به خاصیت یاقوت نزدیک است.

در باورهای عامیانه برای مهره‌ها و احجار کریمه بخصوص لعل، یاقوت و فیروزه، ویژگی درمان بخشی، دفع چشم زخم و محافظت از گزند و کشته شدن در جنگ قائل بودند و شهریاران و پهلوانان از مهره‌ها و گوهرها بازوبند یا کمربند می‌ساختند (آیدنلو، ۱۳۸۹: ۱۲؛ احمد سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۵۵؛ بیابانی، ۱۳۶۹: ۱۳۴-۱۴۰). البته مهره به بازو بستن برای دفع چشم زخم در بین عامه مردم هم رواج داشته است. شواهد ادبی چون این بیت خاقانی مبین این سخن هستند:

مهره از بازو و معجز ز جبین باز کنید      یاره از ساعد و یک دانه ز بر بکشاید  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۶۱)

در خصوص استفاده از لعل، به نظر می‌رسد مبارکی و ایمنی از مرگ و کشته شدن، مهم‌ترین دلیل بهره‌گیری از آن در بازوبندها بوده است.

رشیدای تبریزی برای لعل سهرابکی خصائصی ذکر کرده است. به ابیات *جوهرالاسرار* برگردیم:

آن‌چه سهرابکی بود رنگش      بی شگونست دیدن سنگش  
بهر رنگینی اساس سخن      رمز این نکته را کنم روشن

بود لعلی به بازوی سهراب  
گهر گنج خانه او بود  
شد ز نیرنگ بازی دوران  
گشت لعلش ز خون شفق رخسار  
داغ عیبش چو شد ز چهره عیان  
زرد و افسرده جوهر و بی آب  
از تهمتن نشانه او بود  
چون هم آورد رستم دستان  
گل بد یمنیش نمود بهار  
شد به سهرابکی مثل به جهان  
(جواهر الاسرار: ۲۵۹-۲۵۸)

### ۱- رنگ زرد:

گفته شده که دو رنگ زرد و بنفش از رنگ‌های مهم در اساطیر ایران به شمار می‌رفته‌اند تا آن‌جا که درفش کاویانی نیز این دو رنگ را در کنار رنگ سرخ داشته‌است. «زرد را رنگی مقدس می‌دانستند. این رنگ در اساطیر ایران با رنگ زرین ایزدی پیوسته و درخشش آن نشانه‌ای از درخشش وجود ایزدان دانسته شده‌است. این رنگ را از نظر کاربرد، رنگ روشنایی و دانایی می‌دانند (واردی و مختارنامه، ۱۳۸۶: ۱۷۳).

در روان‌درمانی «پرتوهای زرد جهت بیداری ذهنی والا، الهام گرفتن و سرور بسیار موثر است و توانایی منطقی و خود کنترلی را برای رسیدن به روشن‌بینی تقویت می‌کند» (هانت، ۱۳۸۰: ۷۳).

رنگ زرد در اساطیری ایرانی رنگ روز مهر است: «این روز، نام فروغ و روشنایی را با خود دارد زیرا زرد روز مهر تابناک است.» این رنگ را «نشان پاکی و نیک‌خواهی، نمایان‌گر فرّ و بزرگی، روشن‌گر گران‌منشی و سروری و بازگوی درخشندگی، فروزش و روشنایی» نیز دانسته‌اند (یوسف‌زاده و کریم‌پور، ۱۳۹۰: ۷۷؛ به نقل از بالایی، ۱۳۸۷: ۲). وجود دو رنگ بنفش و زرد در پرچم پادشاه ایران، علاوه بر تأکید بر اهمیت پادشاهی و مقام خاص آن در ذهن ایرانیان باستان، نشانه ارزش‌هایی است که در اندیشه مردمان این سرزمین ریشه‌های عمیق داشته و با شئون و منش ایرانی درآمیخته‌است (همان: ۷۷).

بر خلاف آنچه گفته شد در فرهنگ عامه، رنگ زرد بدیمن است. به همین دلیل نباید به نوزاد رنگ زرد پوشاند. برای آدم مریض نباید گل زرد برد و مواردی از این دست (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۶۱۰). در کتب گوهرشناسی نیز گوهر زرد رنگ بسیار کم‌ارزش‌تر از گوهر سرخ است به‌طوری‌که گاه نیم‌دانگ یاقوت سرخ نیکو را هشت تا ده دینار و دو دانگ یاقوت زرد نیکو و با

طراوت را سه دینار قیمت‌گذاری کرده‌اند (توسی، ۴۶: ۱۳۴۸-۴۸) و یاقوت زرد را بدان سبب از یاقوت سرخ در مرتبه فروتر قرار داده‌اند که رنگ زرد از روی طبیعت از لوازم بیماران و آفت رسیدگان است (زاوش، ۱۳۴۸: ۹۷-۹۸). در *تنسوخ‌نامه* لعل زرد از سرخ صلب‌تر دانسته شده با آن که قیمتی ندارد (همان: ۷۱-۷۳). نیز گفته‌اند که لعل زرد بر آتش طاقت ندارد و تغییر می‌کند. ابتدا لعل به رنگ زرد بوده و بعدها به رنگ سرخ درمی‌آید (الجماهر، ۱۳۷۴: ۱۶۱).

بنابراین این که رشیدا، لعل سهرابکی را بدیمن دانسته؛ محتملاً برگرفته از فرهنگ عامه و کتب معرفه‌الجواهر و نیز نقش رنگ در ارزش‌گذاری گوهرها بوده‌است.

## ۲- افسرده‌جوهر و بی‌آب:

کنایه از بی‌رونق و بی‌طراوت و نقطه مقابل آب‌دار، شاداب و با طراوت است. هر چه گوهری شفاف‌تر، آب‌دارتر و صاف‌تر باشد؛ نسبت به انواع هم‌رنگ و هم‌جنس خود گران‌تر است.

رستگار فسایی در مورد نشان خاندان، معتقد است از دید اساطیری این نشان، تنها یک گوهر قیمتی نیست که سال‌های بعد بتوان به کمک آن رابطه خانوادگی پدر و فرزند را اثبات کرد بل که گوهری، در حکم شناس‌نامه افراد خاندان شهریار یا پهلوان است؛ توتم خانوادگی آن‌ها را می‌نماید و نقش موجود بر آن رابطه خویشاوندی آنان را اثبات می‌کند (رستگار فسایی، ۱۳۷۳: ۱۰۱).

رستگار فسایی معتقد است که مهره بازوبند رستم به دلیل گران‌بها بودنش در جهان شهره نبوده‌است بل که شهرتش بدین دلیل بوده که هویت رستم و خاندان او و توتم خانوادگی آنان را نشان می‌دهد. هم‌چنان که همین نقش بر درفش‌ها نیز نماینده تعلق خانوادگی درفش به مردمی خاص یا قبیله‌ای معین است. به همین دلیل چون رستم این نشان را بر بازوی سهراب می‌بیند متوجه فرزندکشی می‌شود و گرنه کیست که پس از سال‌ها با دیدن هدیه‌ای هر چند گران‌بها که به کسی داده متوجه ارتباط خونی خود و فرزندش شود. به علاوه مخفی کردن مهره‌ای قیمتی معنی ندارد و چنین مهره‌هایی بدان دلیل ارزش‌مند هستند که جلوه و جمال دارند اما توتم و مهره‌های نشان چندان قیمتی نداشته‌اند. بنابراین

در زیر لباس مخفی می‌ماندند. چنان‌که هنوز تعویذها، دعاها و امثال آن‌ها مخفی و نهان است اما جواهر و زیورها پیدا و آشکارند (همان: ۱۰۲).

اگرچه نظر رستگار فسایی مؤید روایت رشیدا در مورد لعل سهرابکی است اما شواهدی وجود دارد که ارزش مادی و قیمت گوهرهای تعبیه شده بر بازوبندها را آشکار می‌سازد.

در پادشاهی همای چهرآزاد، زمانی که داراب نوزاد را در صندوق می‌گذارند تا به آب بسپارند گوهری شاهوار به بازوی کودک می‌بندند:

ببستند پس گوهری شاهوار      به بازوی آن کودک شیرخوار  
(فردوسی، ۱۳۷۵: ۴۸۹/۵)

در گرشاسب‌نامه هم گرشاسب یاقوتی بر بازو بسته‌است که پس از موفقیت در آزمون کمان‌کشی آن را بر سر هم‌سر خویش (دختر شاه روم)، نثار می‌کند:

سپهد گشاد از دو بازوی خویش      ز یاقوت دو صد پاره پیش  
(اسدی توسی، ۱۳۵۴: ۲۲۹)

### ۳- بد یمن:

اعتقاد و باور به خوش یمنی و بدیمنی سنگ‌ها به صورت پراکنده در جواهرنامه‌ها دیده می‌شود. در میان گوهرهای مشهور فیروزه، عقیق، لعل و یشم خوش‌یمن است و باعث افزایش عزت و حرمت می‌شود. معمولاً عقیق را بر بازوی مسافران، به عنوان حرز می‌بستند که العقیق حرز فی‌السفر (نسخه خطی مناظره گوهران: ۱۴۴) در *جواهرنامه* نظامی آمده که «هم‌چنان که عرب عقیق را به فال می‌دارند عجم فیروزه را به فال می‌دارند» (نظامی، ۱۳۸۳: ۱۲۷)؛ «آن [فیروزه] جوهری است که آن‌را به فال دارند و هر کس که پیروزه را با خویش دارد بر خصمان غالب باشد» (همان: ۱۳۵). در مورد حجر جزم می‌خوانیم که حکمای یونان آن را با خود نداشتند و ملوک آن عصر هم در خزانه نگذاشتند و آن را به فال نداشتند (همان: ۲۰۷-۲۰۸). اهل هند اما کهربا را مبارک می‌داشته‌اند و از آن زیورهای می‌ساختند و بر خویش می‌بستند (همان: ۲۲۹). آن‌ها هم‌چنین الماس شکسته را به فال بد می‌گرفتند (کاشانی، ۱۳۸۵: ۷۹). باورهایی از این دست بیان‌گر اعتقاد به خوش‌یمنی و بدیمنی سنگ‌ها است.

## نتیجه‌گیری

سنت داستان‌پردازی در همهٔ حوزه‌ها بسیار گسترده و مفصل بوده و بخشی از آن به دلیل ماهیت شفاهی، فعلاً به دست ما نرسیده و فقط اشاراتی نادر و مبهم در برخی روی‌دادها در متونی مثل *جوهر/الاسرار* باقی مانده‌است. بررسی دقیق متون این‌چنینی بر شواهد و موارد بن‌مایه‌های ادبیات داستانی و روایی ایران می‌افزاید.

روایت رشیدای تبریزی از لعل سهرابکی یکی از این اشارات است که تا کنون در منابع داستانی یا گوهرشناسی یافته شده، به آن اشاره نشده‌است. رشیدا از لعل زرد رنگ و بی‌رونقی صحبت کرده که یادگار رستم بر بازوی سهراب است و نحوست آن موجب مرگ سهراب می‌شود. در متون حماسی به استفاده از احجار کریمه در بازوبندها اشاره شده و لعل از سنگ‌های ارزش‌مند و خوش‌یمنی است که در بازوبندها استفاده می‌شده. شاید باور موجود در کتب گوهرشناسی مبنی بر این‌که دارندهٔ لعل از مرگ و کشته شدن در امان خواهد بود در این موضوع مؤثر بوده‌است.

بر خلاف جای‌گاه رنگ زرد در اساطیر ایران، در فرهنگ عامه و گوهرشناسی رنگ زرد نماد بیماری و نقصان است به همین دلیل گوهر زرد رنگ ارزش‌مند نیست. با توجه به پژوهش‌های انجام شده به نظر می‌رسد روایت مربوط به لعل زرد رنگ، بی‌رونق و بدیمنی که موجب مرگ پردریغ سهراب شده‌است متأثر از باورهای عامیانه و گوهرشناسی باشد. نگاه منفی عامه و جواهرشناسان به رنگ زرد از یک‌سو و شومی فرزندکشی از سوی دیگر باعث شده این تصور پیش آید که مهرهٔ لعل بازوبند سهراب یعنی لعلی که باید محافظ جان سهراب می‌بود، خاصیت منفی فرزندکشی و شومی را به همراه داشته‌است.

## فهرست منابع:

- آیدنلو، سجاد. (۱۳۹۱). *طومار نقالی شاهنامه*، انتشارات به نگار.
- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۹). «بررسی و تحلیل چند رسم پهلوانی در متون حماسی»، *دوفصلنامه مطالعات داستانی*، دوره ۰، شماره ۱، شهریور، صفحه ۵-۳۶.
- احمد سلطانی، منیره. (۱۳۸۴). *ژرف ساخت فرهنگ عامه ایرانی*، چاپ اول، تهران، روزگار.
- اسدی توسی، ابونصر علی بن احمد. (۱۳۵۴). *گرشاسب نامه*، به اهتمام حبیب یغمایی، کتابخانه طهوری.
- بالایی. (۱۳۸۷). «درفش کویانی»، پایگاه کونگ فوتوا، [www.kungfutoa-ms.ir](http://www.kungfutoa-ms.ir)
- بنی اسدی، محمد علی. (۱۳۹۳). «بررسی نگاره های مرتبط با داستان ضحاک در شاهنامه شاه طهماسبی از منظر تصویرسازی»، *فصلنامه علمی پژوهشی نگره*، ش ۳۲، صص ۴-۲۵.
- بیابانی، محمد. (۱۳۶۹). *حماسه درخت گلبانو*، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۷۴). *الجماهر فی الجواهر*، تحقیق یوسف الهادی، انتشارات ملی و فرهنگی.
- بیغمی، محمد. (۱۳۸۸). *فیروز شاه نامه*، ج سوم، به کوشش ایرج افشار و مهران افشاری، نشر چشمه.
- توسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۴۸). *تنسوخ نامه ایلخانی*، با مقدمه و تعلیقات مدرس رضوی، بنیاد فرهنگ ایران، چاپخانه زر.
- توکل بیک. (۱۳۷۸). *تاریخ دلگشا (شاهنامه نثر)*، تصحیح احیا محمد آقازاده، انتشارات سوره.

- جواهر الاسرار موجود در نسخه منحصر به فرد کلیات رشیدای عباسی به شماره ۵۵۶۶ کتابخانه ملی ملک.
- حصاری، میر هدایت. (۱۳۸۴). *تذکره ساقی نامه سرایان آذربایجان*، انتشارات تابان.
- خاقانی شروانی. (۱۳۷۸). *دیوان*، تصحیح ضیاء الدین سجادی، چ ششم، تهران: زوآر.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۷۲). «یکی داستان است پر آب چشم» در «گل رنجهای کهن» کوشش علی دهباشی، چاپ اول، تهران: مرکز.
- دشتکی، محمد بن منصور. (۱۳۸۶). *گوهرنامه*، تصحیح منوچهر ستوده، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۸۵). *لغت نامه*، انتشارات: دهخدا.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۴). *باورهای عامیانه مردم ایران*، با همکاری علی اکبر شیری، چاپ هفتم، نشر چشمه.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۳). *حماسه رستم و سهراب* (توضیح و گزارش)، انتشارات جامی.
- زاوش، محمد. (۱۳۴۸). *کانی شناسی قدیم*، بنیاد فرهنگ ایران، چاپخانه خرمی.
- صداقت نژاد، جمشید. (۱۳۷۴). *طومار کهن*، دنیای کتاب.
- سعیدی، سید مصطفی و احمد هاشمی. (۱۳۹۹). *طومار شاهنامه*، چ سوم، انتشارات خوش نگار.
- فتحعلی بیگی، داوود و ولی الله ترابی. (۱۳۷۸). *مشکین نامه (طومار نقالی)*، چ دوم، نمایش وابسته به موسسه انجمن نمایش.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۹). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر دوم، زیر نظر احسان یارشاطر، ناشر: کالیفرنیا و نیویورک.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۳). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر چهارم، زیر نظر احسان یارشاطر، ناشر: بنیاد میراث ایران، کالیفرنیا.



- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۵). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر پنجم، زیر نظر احسان یارشاطر، ناشر: کالیفرنیا.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر ششم، زیر نظر احسان یارشاطر، ناشر: کالیفرنیا و نیویورک.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۹). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر هشتم، ناشر: مرکز پژوهش های حماسه های ایرانی (وابسته به مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی).
- فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۹۲). موسسه تألیف ترجمه و نشر آثار هنری، *متن شاهنامه طهماسبی*، موزه هنرهای معاصر ایران.
- قزوینی، محمد بن مبارک شاه. (۱۳۹۴). *جواهرنامه*، تصحیح سمانه جعفری، انتشارات پرسش.
- کاشانی، عبدالله بن علی. (۱۳۸۵). *عرایس الجواهر و نفایس الاطایب*، به کوشش ایرج افشار، نشر المعی.
- گلچین معانی، احمد. (۱۳۵۹). *تذکره پیمانہ*، انتشارات دانشگاه تهران.
- مداینی، مهدی و مهران افشاری. (۱۳۷۷). *هفت لشکر (طومار جامع نقالی از کیومرث تا بهمن)*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ناکوک، عطاء بن یعقوب. (۱۳۸۴). *حماسه برزوانامه*، به تصحیح علی محمدی، همدان، دانشگاه بوعلی.
- نسخه خطی *مناظره گوهرها*، به شماره بازیابی ۵۶/۵، نشانگر رکورد ۴۹۲۵۹، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- نصرآبادی، محمد طاهر. (۱۳۷۸). *تذکره الشعرا*، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محسن ناجی نصرآبادی، ج اول، انتشارات اساطیر.
- نظامی، محمد بن ابی البرکات جوهری نیشابوری. (۱۳۸۳). *جواهرنامه*، به کوشش ایرج افشار، با همکاری محمد رسول دریا گشت، مرکز نشر میراث مکتوب.
- هانت، رولان. (۱۳۷۸). *هفت کلید رنگ درمانی*، تهران، نشر جمال الحق.

- واحد دوست، مهوش. (۱۳۷۹). *نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی*، سروش.
- واردی، زرین تاج و مختارنامه، آزاده. (۱۳۸۶). «بررسی رنگ در حکایت‌های هفت پیکر *نظامی*»، فصلنامه ادب پژوهی، دانشگاه گیلان، س اول، ش دوم: صص ۱۶۷-۱۸۹.
- یوسف زاده، محمد کاظم و نسرین کریم پور. (۱۳۹۰). «نقش و درفش؛ جستاری در *روابط زیرساختی پهلوان، رنگ و نگاره در داستان رستم و سهراب*»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۲۱، صص ۷۳-۹۴.

#### references:

- Aidanlu, Sajjad. (2011). *Tomar Naqali Shahnameh*, Behnagar Publications.
- Aidanlu, Sajjad. (2010). "Study and analysis of several heroic customs in epic texts", *Bi-quarterly journal of fiction studies*, volume 0, No. 1, Shahrivar, 35-36.
- Ahmad Soltani, Munira. (2005). *Deep construction of Iranian general culture*, 1st ed, Tehran: Rozgar.
- Asadi Tosi, Abu Nasr Ali bin Ahmad. (1975). *Gershasab Nameh*, by Habib Yaghmai, Tahori Library.
- balaei (2008). "Darfesh Kaviani", Kung Futoa website, [www.kungfutoa-ms.ir](http://www.kungfutoa-ms.ir)
- Bani Asadi, Muhammad Ali. (2013). "Examination of illustrations related to the story of Zakhak in the Shahnameh of Shah Tahmasabi from the perspective of illustration", *Negre Scientific Research Quarterly*, vol. 32, pp. 24-25
- Beyabani, Mohammad. (1990). *Golbanu Tree Saga*, 1st ed, Tehran: Markaz.
- Boruni, Abu Rihan. (1995). *Al-Jamahir Fi Al-Jawahar*, Yusuf Al-Hadi's research, Melli & Farhangi publications.
- Beghmi, Mohammad. (2009). *Firouz shahnameh*, Vol. 3, by the efforts of Iraj Afshar and Mehran Afshari, Cheshmeh.
- Tosi, Khwaja Nasiruddin. (1969). *Tensukh Nama Ilkhani*, with introduction and notes by Modares Razavi, Iran Culture Foundation, Zar Printing House.
- Tawakel Beyk. (1999). *Tarikh Delgosha (prose Shahnameh)*, Revised by Ihya Mohammad Aghazadeh, Surah Publications.
- Javaher al-Asrar, available in the unique version of Rashida Abbasi's *Encyclopedia*, No. 5566, Malik National Library.
- Hissari, Mir Hedayat. (2005). *Biography of Saghiname Sarayan of Azerbaijan*, Taban Publishing House.

- 
- Khaghani Shervani. (1999). Divan, Ed. Ziauddin Sajjadi, 6th Ch., Tehran: Zavar.
  - khalegh motlagh, Jalal. (1993). " a tragic story involving lots of weeping" in "Gol Ranjhaye Kohan" by the efforts of Ali Dehbashi, 1<sup>st</sup> ed, Tehran: Markaz.
  - Dashtaki, Muhammad bin Mansour. (2010). Goharnameh, corrected by Manouchehr Sotoudeh, Mirase Maktoub research center.
  - Dehkhoda, Ali Akbar. (2006). Dictionary, Publications: Dehkhoda.
  - Zulfiqari, Hassan. (2014). Folk Beliefs of Iranian People, in collaboration with Ali Akbar Shiri, 7th ed, Cheshmeh Publications.
  - Rostgar Fasai, Mansour. (1994). The epic of Rostam and Sohrab (explanation and report), Jami Publications.
  - Zavash, Mohammad. (1969). Ancient Mineralogy, Iranian Culture Foundation, Khorami Printing House.
  - Sedaghat Nejad, Jamshid. (1995). Old scroll, world of books.
  - Saidi, Seyed Mustafa and Ahmad Hashemi. (2019). Tomar Shahnameh, third chapter, Khoshnegar Publications.
  - Fathali Beigi, Dawood and Waliullah Torabi. (1999). Mashkin Namah (Tomar Naghali), Ch. 2, a drama in association with Drama Institute.
  - Ferdowsi, Abulqasem. (1990). Shahnameh, by Jalal Khaleghi Motlaq, second book, under the supervision of Ehsan Yarshater, publisher: California and New York.
  - Ferdowsi, Abulqasem. (1994). Shahnameh, by the effort of Jalal Khaleghi Mutlaq, fourth book, under the supervision of Ehsan Yarshater, publisher: Iran Heritage Foundation, California.
  - Ferdowsi, Abulqasem. (1996). Shahnameh, by the efforts of Jalal Khaleghi Motlaq, fifth book, under the supervision of Ehsan Yarshater, publisher: California.
  - Ferdowsi, Abulqasem. (2005). Shahnameh, by the efforts of Jalal Khaleghi Motlaq, the sixth book, under the supervision of Ehsan Yarshater, publisher: California and New York.
  - Ferdowsi, Abulqasem. (1990). Shahnameh, by the effort of Jalal Khaleghi Mutlaq, 8th book, publisher: Iranian Epics Research Center (affiliated with the Center for the Great Islamic Encyclopaedia).

- 
- Art Academy of the Islamic Republic of Iran. (2012). Authoring Institute, translation and publication of works of art, the text of Tahmasabi's Shahnameh, Museum of Contemporary Arts of Iran.
  - Qazvini, Muhammad bin Mubarak Shah. (2014). Javahernameh, Ed. Samaneh Jafari, Porsesh Publications.
  - Kashani, Abdullah bin Ali. (2006). Arais al-Jawahar and Nafais al-Atayeb, by Iraj Afshar, Al-Ma'i Publishing.
  - Golchin Maani, Ahmed. (1980). History of Paymaneh(cup), University of Tehran Publications.
  - Modaini, Mehdi and Mehran Afshari. (1998). Haft Lashkar (comprehensive scroll from Kiyomarth to Bahman), Research Institute of Humanities and Cultural Studies.
  - Nakok, Ata bin Yaqub. (2005). Hamasa Barzounamah, corrected by Ali Mohammadi, Hamadan: Boali University.
  - Manuscript of Gems Debate, retrieval number 5/56, record number 49259, Islamic Parliament Library.
  - Nasrabadi, Mohammad Taher. (1999). Tadzire al-Shaara, introduction, corrections and comments by Mohsen Naji Nasrabadi, Vol. 1 , Asatir Publications.
  - Nizami, Muhammad bin Abi al-Barakat Johari Nishaburi. (2004). Javahernameh, by the efforts of Iraj Afshar, with the cooperation of Mohammad Rasul Darya, became the publishing center of written heritage.
  - Hunt, Roland. (1999). Seven keys to color therapy, Tehran, Jamal al-Haq publication.
  - vahed doost, Mahvash. (2000). Mythological Institutions in Ferdowsi's Shahnameh, Soroush.
  - Vardi, Zarin Taj and Mukhtarnameh, Azadeh. (2007). "An examination of color in the stories of Nezami's haft Peykar", Literary Studies Quarterly, Gilan University, Year 1. No. 2 pp. 167-189.
  - Yusufzadeh, Mohammad Kazem and Nasreen Karimpour. (2011). "pattern and banner; A research on the relationship between the infrastructure of Pahlavan, color and painting in the story of Rostam and Sohrab", Persian Language and Literature Research, Vol. 21, pp. 73-94.